

Received:2025/2/28  
Accepted:2025/5/4  
Vol.23/No.87/Spring 2026

scientific quarterly journal of Islamic mysticism  
erfan.eslami.zanjan@gmail.com  
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

## Conceptual Metaphor of Unity of Existence in the Poetry of Ohadi Maraghe'i

*Fahimeh Jandoost, Khadijeh Bahrami Rahnema\*, Maryam Yoozbashi*

PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Y.I.C., Islamic Azad University, Shahr-e Rey, Iran.

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Y.I.C., Islamic Azad University, Shahr-e Rey, Iran \*Corresponding Author:

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Y.I.C., Islamic Azad University, Shahr-e Rey, Iran

### Abstract

Conceptual metaphor is a cognitive process in which humans understand abstract concepts through tangible experiences and give meaning to the world. In this framework, language is not a reflection of reality but a tool for organizing and interpreting experience. By examining the unity of existence, new dimensions and angles of epistemology can be achieved in the form of conceptual metaphors. Therefore, in the present study, we attempt to examine the issue of the conceptual metaphor of unity of existence in the poetry of Ohadi Maraghe'i using a descriptive-analytical method. The results of the study indicate that Ohadi has transformed the complex and philosophical concept of unity of existence into a tangible and objective experience by using metaphors such as light, sea, and mirror. These metaphors, based on the schemas of inside/outside, center/surroundings, and light/darkness, embody the relationship between humans and existence in the form of dynamic and visual images. Therefore, in the process of perceiving the unity of existence, the poet's mind uses physical and sensory mechanisms to make the truth of unity tangible in the form of language and image. Hence, the unity of existence is manifested in the poems of Ohadi Maraghai as a lived and multifaceted experience.

**Keywords:** Cognitive linguistics, conceptual metaphor of unity of being, Ohadi Maraghe'i, Diwan of poems, Fana.

فصلنامه علمی عرفان اسلامی  
دوره ۲۳-شماره ۸۷- بهار ۱۴۰۵-صص: ۲۸۵-۳۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۱۴

مقاله پژوهشی

### استعاره مفهومی وحدت وجود در دیوان اشعار اوحدی مراغه‌ای

فهیمة جاندوست<sup>۱</sup>

خدیجه بهرامی رهنما<sup>۲</sup>

مریم یوزباشی<sup>۳</sup>

#### چکیده

استعاره مفهومی، فرایندی شناختی است که در آن انسان مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربه‌های ملموس درک می‌کند و به جهان معنا می‌بخشد. در این چارچوب، زبان نه بازتاب واقعیت بلکه ابزار سازمان‌دهی و تفسیر تجربه است. با بررسی وحدت وجود، در قالب استعاره‌های مفهومی می‌توان به ابعاد و زوایای جدیدی از معرفت‌شناسی دست یافت. از این رو در تحقیق حاضر، سعی بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، مسئله استعاره مفهومی وحدت وجود را در دیوان اشعار اوحدی مراغه‌ای مورد بررسی قرار دهیم. نتایج تحقیق بیانگر آن است که اوحدی با استفاده از استعاره‌هایی چون نور، دریا و آینه مفهومی پیچیده و فلسفی وحدت وجود را به تجربه‌ای محسوس و عینی تبدیل کرده است. این استعاره‌ها بر پایه طرح‌واره‌های درون/بیرون، مرکز/پیرامون و نور/تاریکی، ارتباط میان انسان و هستی را در قالب تصاویری پویا و دیداری مجسم می‌سازند. بنابراین، ذهن شاعر در فرایند ادراک وحدت وجود، از سازوکارهای بدنی و حسی بهره می‌گیرد تا حقیقت یگانگی را در قالب زبان و تصویر عینی سازد. از این رو، وحدت وجود در اشعار اوحدی مراغه‌ای به صورت تجربه‌ای زیسته و چندوجهی تجلی یافته است.

**کلیدواژه‌ها:** زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی وحدت وجود، اوحدی مراغه‌ای، دیوان اشعار، فنا.

۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده

مسئول: [Bahramirahnama@iau.ac.ir](mailto:Bahramirahnama@iau.ac.ir)

۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## ۱- پیشگفتار

زبان‌شناسی شناختی، یکی از رویکردهای زبان‌شناسی است که زبان را نه بازتابی از واقعیت، بلکه سازوکاری برای سازمان‌دهی و تفسیر تجربه‌های انسانی می‌داند. در این دیدگاه، ذهن و زبان در تعامل با بدن و جهان بیرونی معنا می‌یابند. جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»، نظریه استعاره‌های مفهومی و استعاره‌های جهتی را مطرح کردند و نشان دادند که اندیشه انسان به طور ذاتی استعاری است و مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربه‌های ملموس و بدنی درک می‌کند. لیکاف (Lakoff) و جانسون (Johnson) معتقدند که «شناخت حوزه‌های مفهومی ذهن، مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی (Conceptual system) محصول عملکرد مفهوم‌سازی استعاری است. این نظام مفهومی دارای نقشی اصلی در تبیین واقعیت‌های روزمره زندگی است و از آنجا که این نظام، ساختاری استعاری دارد، شیوه اندیشیدن، تجربه اندوختن و عمل کردن ما زیربنای استعاری دارد ... بنابراین، الگوهای تولید کننده عبارت‌های استعاری در زبان واقع نیستند، بلکه جایگاهشان در اندیشه است و به لحاظ شناختی، استعاره‌ها نگاهیست‌های تعمیم یافته‌ای هستند که میان حوزه‌های مفهومی ارتباط برقرار می‌کنند. در این رویکرد جدید، استعاره از ویژگی‌های عملکرد ذهن است و درک مفهومی انتزاعی را بر مبنای مفاهیم متعلق به یک حوزه شناختی تجربه پذیر فراهم می‌شود» (افراشی، ۱۳۹۷: ۸). بنابراین، مفهوم‌سازی، ماهیت استعاره را تشکیل داده است و در آن، قلمرو مقصد را که دارای معنایی انتزاعی است، با قلمرو مبدأ که امری محسوس و عینی است، درک پذیرتر کرده است. استعاره مفهومی، به‌عنوان سازوکار شناختی بنیادین، پلی میان تجربه حسی و فهم ذهنی برقرار می‌کند و از این رهگذر، مفاهیم پیچیده فلسفی و عرفانی را در قالب‌های قابل ادراک حسی بازنمایی می‌سازد.

در میان مفاهیم عرفانی، اندیشه «وحدت وجود» جایگاهی محوری دارد. «مسئله وحدت وجود، یکی از اساسی‌ترین مفاهیم و مباحث حوزه عرفان به شمار می‌آید و از ابعاد مختلف، همواره محل بحث و بررسی صاحب‌نظران و ارباب طریقت بوده است. این اصطلاح که از دو واژه «وحدت» و «وجود» ترکیب یافته، در نزد عارفان به این معنی است که خداوند در عین آنکه نسبت به جهان، تعالی مطلق دارد، جهان به طور کامل از وی جدا نیست. به بیان دیگر، معتقد بودن به هر نوع حقیقتی، مستقل از حقیقت مطلق، افتادن در گناه بزرگ اسلام یعنی شرک و انکار لاله الا الله است. در واقع، شهادت دادن به این معنی است که هیچ حقیقتی، جز حقیقت مطلق وجود ندارد» (نصر، ۱۳۵۲: ۱۲۷). بنابراین

وحدت وجود عبارت است از، «یک وجود به هم پیوسته و یکپارچه و نامتناهی که همه واقعیت را فرا گرفته و همان وجود، خدای متعالی است و هرچه غیر اوست، همه تجلی‌ها و شئون او هستند» (امینی نژاد، ۱۳۹۰: ۵۲۸). از این رو تنها وجود مطلق، خداوند است و همه موجودها از او وجود و تجلی یافته‌اند. در این اندیشه وجود حقیقی، یگانه است و همه عالم، جلوه‌ها و مظاهر آن حقیقت واحدند. این نظریه، نخستین بار در نظام فکری ابن عربی تکوین یافت و در آثار شارحانی چون صدرالدین قونوی، داوود قیسری و عبدالرزاق کاشانی بسط یافت. در ایران، از سده‌های ۷ و ۸ ه. ق، مفهوم وحدت وجود در بستر شعر فارسی بازتاب گسترده یافت و در اندیشه شاعرانی چون مولانا، عراقی، حافظ و اوحدی مراغه‌ای به یکی از ارکان تفکر عرفانی بدل شد» (عباسی، ۱۳۹۷: ۱۳۴).

اوحدی مراغه‌ای، شاعر برجسته قرن ۸ ه. ق، در دیوان اشعارش با زبانی آکنده از تصویر و استعاره، به بازنمایی حقیقت واحد هستی پرداخته است. «او، در فضایی فکری‌ای می‌زیست که اندیشه ابن عربی تثبیت شده بود. از این رو، مفاهیم وحدت وجودی در شعر او نه در قالب استدلال فلسفی، بلکه از طریق شبکه‌ای از استعاره‌ها، تمثیل‌ها و استعاره‌های جهتی آشکار می‌شود» (علی‌زاده آملی و اسکندی، ۱۴۰۳: ۴۲).

از آثار اوحدی مراغه‌ای می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: دیوان اشعار او مشتمل بر ۴۲ قصیده (۱۰۳۲ بیت)، ۸۸۷ غزل (۷۸۰۶ بیت)، ۳۰ ترجیع‌بند (۳۱۳ بیت)، ۱۸۹ رباعی (۳۵۰ بیت)، ۱۰ ترکیب-بند (۷۹ بیت)، مربع (۲۸ بیت)، مثنوی جام جم (۴۵۷۱ بیت) و منطق العشاق (۵۱۴ بیت) است.

با کاربست استعاره‌های مفهومی بر اشعار اوحدی مراغه‌ای، می‌توان به لایه‌های پنهان ضمیر او و کشف خلاقیت‌های شاعری او دست یافت. استعاره‌های مفهومی، کارآمدترین ابزار برای ترسیم مفاهیم ماورایی و عرفانی چون «وحدت وجود» است؛ وحدت وجود، محور اصلی اشعار اوحدی مراغه‌ای را تشکیل داده است و این استعاره پلی ساخته است تا ذهن محدود انسان، بتواند به آن حقیقت نامحدود نزدیک شود. بنابراین شاعر برای درک مفاهیم پیچیده وحدت وجود، از مفاهیم عینی و ملموسی چون نور، دریا، آینه و ... استفاده کرده است تا با استفاده از آن، مفاهیم وحدت وجود را عریان‌تر به مخاطب بنمایاند و نیز موجب می‌شود تا بر غنای متن و لذت کشف معانی چندگانه افزوده شود. از دیوان اشعار او، دو مثنوی جام جم و منطق العشاق و غزل‌ها مورد بررسی در حوزه استعاره-های شناختی قرار گرفته‌اند.

#### ۱.۱. سوال‌های تحقیق

- مفهوم وحدت وجود در جام جم اوحدی مراغه‌ای از طریق چه استعاره‌های مفهومی بازنمایی می‌شود؟
- چگونه استعاره‌های مفهومی ساختار ذهنی شاعر را در ادراک وحدت وجود نشان داده است؟

## ۲- پیشینه تحقیق

مقاله‌های فراوانی در این حوزه به رشته تحریر درآمده است که از میان آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

زمانی، فاطمه و خادمی، سمیه (۱۴۰۰) «کارکرد استعاره مفهومی وحدت وجود در غزل‌های شاه نعمت‌الله ولی». نتایج تحقیق بیانگر آن است که ۸۵ درصد، از استعاره‌های مفهومی دیوان شاه نعمت‌الله مربوط به استعاره‌های هستی‌شناختی، ۱۰ درصد استعاره ساختاری و ۵ درصد نیز استعاره جهت‌ی به کاررفته است. شخص‌انگاری، شی‌شدگی و عناصر هستی از پرسامدترین استعاره‌های هستی‌شناختی وحدت وجود در غزل‌های شاه نعمت‌الله ولی است.

میرنژاد، زهرا و همکاران (۱۴۰۲) «مفهوم وحدت در مثنوی‌های مولانا و بیدل دهلوی بر اساس استعاره‌های شناختی». نتایج تحقیق نشان از آن دارد که مولانا بیشتر از استعاره‌های مربوط به امور طبیعی در دسترس و مذهبی استفاده کرده است، اما بیدل از استعاره‌های مربوط به مصنوع‌های بشری بیشتر بهره برده است و بر این اساس، هدف اصلی مولانا مطابق با اغراض تعلیمی او از به کارگیری استعاره، بیشتر تفهیم وحدت به مخاطب است، اما بیدل در کنار آن، به هنرنمایی و مضمون‌پردازی توجه داشته است.

علی‌زاده آملی، علی و اسکندری، بهاء‌الدین (۱۴۰۳) «بررسی استعاره‌های شناختی وحدت وجود در مثنوی مولانا». نتایج تحقیق حاکی از آن است که مقوله وحدت وجود، قلمرو مقصد است و یکی از خوشه‌های تصویری عینی «نور»، «آب»، «باد»، «موسیقی»، «شیرینی»، «بهار»، «دلربا» و «آتش» قلمرو مبدأست. می‌توان وحدت وجود را با این محسوس‌ها منطبق کرد و کلان‌استعاره‌هایی را به دست آورد که هر یک از آن‌ها، خرده‌استعاره‌هایی را در بر دارند. محور اصلی و مرکزی اشعار مولانا و هم-سلکانش وحدت وجود و تصاویر مربوط به آن است.

علی‌زاده آملی، علی و همکاران (۱۴۰۴) «بررسی استعاره‌های شناختی وحدت وجود در رباعی‌های مولانا». نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تصاویر وحدت وجود، یکی از خوشه‌های تصویری / کلان تصاویر نور، آب، باد و ... هستند و می‌توان وحدت وجود (ظرف انتزاعی / حوزه مقصد) را با این محسوس‌ها (حوزه مبدأ) منطبق کرد و کلان‌استعاره‌هایی را به دست آورد که هر یک از آن‌ها، خرده‌استعاره‌هایی را در بردارند.

با بررسی‌های به عمل آمده، تحقیقی منطبق با تحقیق حاضر یافت نشده است.

## ۳- روش تحقیق

در نظر است، با روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای، استعاره‌های مفهومی در جام جم، منطق‌العشاق و غزل‌های اوحدی مراغه‌ای مورد بررسی زبان‌شناسی شناختی قرار گیرند. شاهد مثال‌ها،

از دیوان اشعار اوحدی مراغه‌ای، به تصحیح، مقابله و مقدمه دکتر سعید نفیسی، از انتشارات امیرکبیر به صورت تصادفی گزینش شده است.

#### ۴- مبانی نظری تحقیق

استعاره مفهومی، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در زبان‌شناسی شناختی است که نخستین‌بار توسط جورج لیکاف و مارک جانسون معرفی شد. به‌طور کلی، «استعاره مفهومی ساز و کاری است که به انسان اجازه می‌دهد مفاهیم انتزاعی را از طریق مفاهیم ینی و تجربه‌های بدنی درک کند. به بیان دیگر، استعاره مفهومی پل میان تجربه‌های جسمانی و فهم ذهنی انسان ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که بسیاری از اندیشه‌ها و باورهای انسان‌ها در قالب ساختارهای استعاری بازنمایی می‌شوند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۸۲: ۲۵).

استعاره‌ای که «لیکاف و جانسون بر آن تأکید دارند، با استعاره سنتی که یک ابزار بلاغی و زیبایی‌شناسانه است، تفاوت دارد. در رویکرد زبان‌شناسی شناختی، استعاره ابزاری فرازبانی است که به اندیشه، رفتار و زبان جهت می‌دهد و مخاطب را قادر می‌سازد تا کلمه‌های نامعهود را به کلمه‌های معهود و قابل فهم مبدل سازد» (بهرامی رهنما، ۱۴۰۱: ۱۴).

نگاشت استعاری، یکی دیگر از مؤلفه‌های کلیدی نظریه استعاره مفهومی است. «نگاشت به معنای انتقال یک ساختار مفهومی از حوزه‌ای آشنا (مبدأ) به حوزه‌ای انتزاعی یا کمتر شناخته‌شده (مقصد) است. به‌عنوان مثال، در شعر اوحدی مراغه‌ای، مفهوم «وحدت وجود» غالباً از طریق مفاهیمی چون نور، دریا، آینه و محور جهان بازنمایی می‌شود. در این‌جا، نور، حوزه‌ای ملموس و تجربه شده است که به‌عنوان مبدأ برای فهم وحدت وجود، که مفهومی انتزاعی و فلسفی است، به کار می‌رود. این نگاشت‌ها موجب می‌شوند مخاطب بتواند مفاهیم پیچیده عرفانی را از طریق تجربه‌های حسی و بدنی درک کند و فاصله میان اندیشه فلسفی و تجربه زیسته کاهش یابد» (باقری خلیلی، ۱۳۹۲: ۱۴۰).

استعاره‌ها به دلایل متعددی در شعر و ادبیات به کار می‌روند. نخستین دلیل، «ایجاد انگیزش و اقناع مخاطب است. استعاره مفهومی به شاعر این امکان را می‌دهد که مفاهیم دشوار و انتزاعی را به شکلی ملموس و قابل فهم ارائه کند و ذهن مخاطب را با تجربه‌های ملموس درگیر سازد. دومین دلیل، برجسته‌سازی مفاهیم کلیدی است؛ به این معنا که شاعر می‌تواند با استفاده از استعاره، محور اصلی اندیشه خود را در ذهن مخاطب برجسته کند و اهمیت آن را نمایان سازد» (کاظمی، ۱۳۹۴: ۴۶) و نیز «کتمان و پوشیده‌گویی یکی دیگر از کاربردهای استعاره است، به‌ویژه در متون عرفانی که بیان مستقیم مفاهیم غیبی یا فلسفی می‌تواند مخاطب را گیج کند یا موجب سوءتفاهم شود. از این رو، استعاره نقش واسطه‌ای میان زبان و حقیقت دارد و بیان غیرمستقیم مفاهیم را ممکن می‌سازد» (صفوی، ۱۳۸۹: ۷۲).

از نظر شناختی، «استعاره‌ها ساختارهای ذهنی را بازنمایی می‌کنند که بر اساس تجربه‌های بدنی شکل گرفته‌اند. این ساختارها، استعاره‌های جهتی نامیده می‌شوند و شامل الگوهای بنیادین ادراک مانند

بالا/پایین، درون/بیرون، نور/تاریکی و مرکز/پیرامون هستند. این طرحواره‌ها نه تنها به فهم استعاره کمک می‌کنند، بلکه به شکل‌گیری سبک فردی شاعر و نحوه ارائه مفاهیم پیچیده فلسفی و عرفانی نیز اثرگذارند» (کاظمی، ۱۳۹۴: ۴۶).

سبک فردی شاعر نیز در انتخاب و استفاده از استعاره‌ها نقش مهمی دارد. «هر شاعر بر اساس تجربه زیسته، باورها، دانش عرفانی و حساسیت‌های هنری خود، شبکه‌ای از استعاره‌ها و طرحواره‌ها را برمی‌گزیند و آن‌ها را در متن ادبی بازنمایی می‌کند. اوحدی مراغه‌ای، با بهره‌گیری از این شبکه، توانسته است مفاهیم انتزاعی وحدت وجود را به تجربه‌های انسانی نزدیک کند و در عین حال، سبک شاعرانه خاص خود را به اثری که از ترکیب زبان، معنا و تجربه عرفانی شکل گرفته است، بخشیده است» (علی‌زاده آملی و اسکندی، ۱۴۰۳: ۴۳).

استعاره‌ها علاوه بر ایجاد فهم و اقناع، به برجسته‌سازی و هدایت تمرکز مخاطب نیز کمک می‌کنند. شاعر می‌تواند با انتخاب دقیق استعاره‌ها و نگاشت‌های شناختی، مفاهیم محوری را در ذهن مخاطب برجسته سازد و او را به سمت فهم عمیق‌تری از اندیشه‌های فلسفی هدایت کند.

زبان و اندیشه در شعر اوحدی مراغه‌ای با یکدیگر پیوند خورده‌اند و مخاطب نه تنها با مفاهیم فلسفی مواجه می‌شود، بلکه تجربه‌ای زیسته و چندوجهی از معنا را نیز دریافت می‌کند. بنابراین، استعاره‌های مفهومی در شعر اوحدی مراغه‌ای، فراتر از یک آرایه ادبی، ابزاری شناختی و فلسفی هستند. این استعاره‌ها با ایجاد پل میان تجربه‌های بدنی و مفاهیم انتزاعی، مخاطب را به درک وحدت وجود و تجربه زیسته عرفانی رهنمون می‌کنند.

واژه «وحدت وجود» یکی از مفاهیم بنیادین در عرفان اسلامی و فلسفه مشاء و اشراق است که به معنای وجود یگانه و بی‌نیاز از تکثر در عالم هستی مطرح می‌شود. «همه عالم آفرینش، ماحصل یک تجلی است و وجود مطلق به حسب تعین‌های خود در مراتب مختلف موجودها منتزل می‌شود. تنزل‌های وجود، از صادر اول آغاز می‌شود و تا آخرین مرتبه موجودها ادامه می‌یابد. کثراتی که در عالم مشاهده می‌شود، همه ظهور و تجلی همان وجود واحدند» (حکمت، ۱۳۸۴: ۱۲۳). این مفهوم نشان‌دهنده وحدت اساسی همه موجودها در ساحت حقیقت است و بر این اساس، هرگونه تمایز و جدایی در سطح ظاهری جهان، تنها ظاهر و سایه‌ای از وجود واحد است. وحدت وجود در ادبیات فارسی، به ویژه در شعر عرفانی، به گونه‌ای بازنمایی شده که ذهن و عاطفه مخاطب را با تجربه‌ای چندوجهی، فلسفی و معنوی مواجه می‌کند.

#### ۵- ضرورت و اهمیت تحقیق

تحقیق حاضر از منظر علمی و ادبی اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا تحلیل استعاره‌های مفهومی و استعاره‌های جهتی در شعر اوحدی مراغه‌ای، امکان درک عمیق‌تر زبان عرفانی و ساختار ذهنی شاعر را فراهم می‌کند. اندیشه وحدت وجود، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم فلسفه و عرفان اسلامی، از

پیچیدگی و انتزاع بالایی برخوردار است و فهم مستقیم آن برای مخاطب عادی دشوار است. شناخت شبکه‌ای از استعاره‌ها و طرحواره‌های تصویری، نه تنها به فهم متن شعری کمک می‌کند، بلکه امکان بازسازی فرآیندهای شناختی و فلسفی شاعر را فراهم می‌سازد.

از سوی دیگر، بازنمایی مفاهیم انتزاعی از طریق استعاره‌های ملموس می‌تواند در آموزش ادبیات و عرفان، طراحی محتوای آموزشی و حتی انتقال مفاهیم فلسفی و عرفانی به مخاطبان عام مورد استفاده قرار گیرد. به بیان دیگر، تحلیل استعاره‌های مفهومی، امکان آموزش و انتقال این مفاهیم را به شکل مؤثر و گیراتر فراهم می‌سازد. اهمیت این تحقیق از آن روست که این پژوهش، نه تنها خلأ موجود در پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی را پر می‌کند، بلکه می‌تواند مبنایی برای تحقیقات آینده در زمینه تحلیل شناختی و استعاره‌های مفهومی در شعر عرفانی فارسی باشد.

#### ۶- بحث و بررسی

نظریه استعاره‌های مفهومی جورج لیکاف و مارک جانسون بر این اساس بنا شده است که ذهن انسان مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربه‌های بدنی، زیستی، حسی، فضایی و اجتماعی سازمان‌دهی و فهم می‌کند. بر پایه این دیدگاه، مفاهیمی چون «وحدت وجود» که در ماهیت خود متافیزیکی، گسترده و غیرملموس‌اند، تنها زمانی قابل ادراک می‌شوند که ذهن آنها را در قالب ساختارهای آشنا و قابل لمس تجربه کند. اوحدی مراغه‌ای نیز در شعر خود، به‌ویژه در غزل‌ها و مقطع‌ها، از همین ظرفیت ذهن انسانی بهره می‌گیرد و مفاهیم بلند عرفانی را با استعاره‌های برگرفته از تجربه‌های روزمره و حسی بازنمایی می‌کند. در این چارچوب، وحدت وجود نه صرفاً مفهوم فلسفی، بلکه تجربه‌ای ادراکی می‌شود که شاعر پیش روی مخاطب می‌گذارد. در ادامه، مهم‌ترین استعاره‌های مفهومی وحدت وجود در شعر اوحدی - بر اساس نظریه لیکاف و جانسون - تحلیل می‌شود.

#### ۶-۱- وحدت وجود، نور است

یکی دیگر از استعاره‌های کلیدی در بازنمایی وحدت وجود نزد اوحدی، استعاره نور و روشنایی است. نور در سنت عرفانی و فلسفی همواره نماد حقیقت، آگاهی و حضور بوده است؛ و اوحدی نیز از این تصویر برای بیان وحدت وجود بهره می‌گیرد. در بیت:

«چون جانم به تو روشن شد، تاریکی ناپدید گشت

جهان همه چون آینه، جلوهای از تو بود»

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ۱۱۴)

نور حقیقت، تاریکی غفلت را می‌زداید و انسان در پرتو این روشنایی، پیوستگی عالم را با حقیقت مطلق درمی‌یابد. نور در اینجا نه فقط استعاره شناخت، بلکه تجربه‌ای شهودی است؛ زیرا روشن شدن

جان به معنای اتصال عاشقانه و درونی با حقیقت واحد است. روشنایی به‌مثابه ظهور حقیقت و تاریکی به‌مثابه کثرت و غفلت، ساختاری دوگانه می‌سازد که مخاطب از طریق آن وحدت وجود را به تجربه‌ای عینی و قابل لمس تبدیل می‌کند. جهان در این حالت همچون آینه‌ای بزرگ دیده می‌شود که تنها یک تصویر را بازتاب می‌دهد: تصویر حقیقت مطلق.

در آثار اوحدی مراغه‌ای، مفهوم وحدت وجود نه‌تنها در سطحی نظری و فلسفی مطرح می‌شود، بلکه در قالب تجربه‌ای زیسته و عرفانی بازنمایی می‌گردد؛ تجربه‌ای که در آن، شاعر تلاش می‌کند حقیقت واحد هستی را از مسیر حس، شهود و تصویرهای ملموس برای مخاطب قابل دریافت سازد. اوحدی وحدت وجود را حقیقتی جاری و زنده معرفی می‌کند که در کوچک‌ترین جزئیات عالم حضور دارد و انسان می‌تواند از طریق مشاهده، عشق، نورانیت و شهود عرفانی آن را درک و لمس کند. به همین دلیل، وحدت وجود در شعر اوحدی به‌صورت مفهومی تک‌بعدی ظاهر نمی‌شود؛ بلکه همچون شبکه‌ای از جلوه‌ها و تجلی‌های حقیقت واحد، در سراسر جهان گسترده است.

اوحدی در بسیاری از ابیات، جهان را آینه‌ای می‌بیند که حقیقت مطلق در آن انعکاس یافته و هیچ موجودی وجود مستقل و جداگانه‌ای ندارد. این رویکرد، یکی از بنیادی‌ترین ابعاد وحدت وجود در شعر اوست.

«هر ذره که در جهان دیدم، روی تو را داشت وجود همه، جلوه‌ای از تو و حقیقت تو بود»

(همان: ۲۱)

شاعر نشان می‌دهد که هر جزء جهان، بازتابی از حقیقت واحد است و حضور مطلق در تمامی کثرات جلوه می‌کند. این نگاه، مخاطب را با تجربه‌ای از «پیوستگی کلی» مواجه می‌سازد؛ تجربه‌ای که در آن، مرز میان موجودها و حقیقت برتر کمرنگ می‌شود و عالم همچون مجموعه‌ای هماهنگ از نمودهای یک حقیقت دیده می‌شود. در واقع، اوحدی می‌کوشد مخاطب را از تجربه تفرقه و کثرت عبور دهد و به تجربه وحدت هدایت کند؛ تجربه‌ای که در آن، هر ذره جهان نشانی از محبوب مطلق دارد.

بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی جورج لیکاف و مارک جانسون، ذهن انسان مفاهیم انتزاعی را از طریق نگاشت ساختارهای حوزه‌ای عینی و تجربه‌پذیر (حوزه مبدأ) بر مفاهیم انتزاعی و پیچیده (حوزه مقصد) درک می‌کند. در بازنمایی وحدت وجود در شعر اوحدی مراغه‌ای، یکی از پرکاربردترین و بنیادی‌ترین استعاره‌های مفهومی، استعاره «وحدت وجود نور است» است. در این استعاره، «نور» به‌عنوان حوزه مبدأ و «وحدت وجود» به‌عنوان حوزه مقصد عمل می‌کند.

در تجربه بدنی و حسی انسان، نور با دیدن، آگاهی، امنیت، حضور و آشکارشدگی پیوند مستقیم دارد. از دیدگاه لیکاف و جانسون، این تجربه‌های بدنی اولیه، بنیان شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی

هستند. هنگامی که شاعر وحدت وجود را در قالب نور بازنمایی می‌کند، ذهن مخاطب ویژگی‌های حوزه مبدأ (نور) را به حوزه مقصد (وحدت وجود) نگاشت می‌کند؛ به این معنا که وحدت وجود همچون نور، موجب رفع تاریکی، آشکارشدن حقیقت و یکپارچگی ادراک می‌شود.

«چون پرتویی ز نام تو بر جان من فتاد / جهلم گریخت و عالم جانم پر از سداد»

(همان: ۶۹)

نگاشت مفهومی روشنی → آگاهی و تاریکی → جهل به وضوح قابل تشخیص است. در این جا وحدت وجود نه به صورت گزاره‌ای فلسفی، بلکه از طریق تجربه بدنی «روشن شدن» درک می‌شود. مطابق با نظریه لیکاف و جانسون، این نوع استعاره باعث می‌شود مخاطب مفهوم انتزاعی معرفت الهی را با تجربه‌ای جسمانی و حسی پیوند دهد.

«هر سو نظر که کردم، از آن نور جاودان / یک ذره‌اش بس است که عالم کند عیان»

(همان: ۶۵)

در این استعاره، نور به عنوان امری فراگیر که همه‌جا را دربرمی‌گیرد، ساختار مفهومی وحدت وجود را شکل می‌دهد و به ذهن مخاطب می‌آموزد که حقیقت واحد، همانند نور، در تمام اجزای جهان حضور دارد. این دقیقاً مطابق با دیدگاه لیکاف و جانسون است که استعاره‌های مفهومی نه صرفاً آرایه‌های زبانی، بلکه ابزارهای سازمان‌دهنده اندیشه‌اند.

در نتیجه، استعاره «وحدت وجود نور است» در شعر اوحدی نشان می‌دهد که ذهن انسان از طریق تجربه دیداری و بدنی نور، مفهوم انتزاعی وحدت وجود را ساختار بندی می‌کند. این استعاره وحدت وجود را به تجربه‌ای هم‌زمان شناختی تبدیل می‌سازد و به مخاطب امکان می‌دهد حقیقت متعالی را نه فقط بفهمد، بلکه آن را همچون روشنائی‌ای زنده و فراگیر تجربه کند.

در جام جم، مفهوم وحدت وجود عمدتاً از رهگذر تأکید بر حضور و بازتاب حقیقت واحد در تمامی مراتب هستی بازنمایی می‌شود. این رویکرد، بیش از آنکه بر تجربه‌های عاطفی و فردی تکیه داشته باشد، نگاهی فلسفی و کل‌نگرانه دارد و ذهن مخاطب را به تأمل در پیوند ساختاری میان جزء و کل سوق می‌دهد. اوحدی در این اثر، جهان را نه مجموعه‌ای پراکنده از موجودات مستقل، بلکه شبکه‌ای هماهنگ از جلوه‌ها و نمودهای حقیقت مطلق می‌داند.

«در ذره ذره عالم، از آن نور بی‌نشان / نقشی پدید دیدم، کز توست بی‌گمان»

(اوحدی مراغه ای، ۱۳۹۵: ۶۷۵)

شاعر نشان می‌دهد که هیچ ذره‌ای در عالم تهی از حضور حقیقت واحد نیست. هر پدیده، خواه کوچک و خواه بزرگ، نشانی از آن نور کلی در خود دارد. این تصویر ذهن مخاطب را به سوی درکی

سوق می‌دهد که در آن کثرت موجودات، نفی‌کننده وحدت نیست، بلکه خود جلوه و بروز آن است. از این منظر، جهان همچون ساختاری منسجم و پیوسته فهم می‌شود که در آن هر جزء، معنای خود را از اتصال به کل می‌گیرد.

بازنمایی وحدت وجود در جام جم بدین‌سان، تجربه‌ای شناختی و تأمل‌برانگیز پدید می‌آورد؛ تجربه‌ای که مخاطب را به درک هماهنگی، نظم و پیوستگی هستی فرا می‌خواند. در این اثر، وحدت وجود نه به‌عنوان احساسی شخصی یا عاشقانه، بلکه به‌مثابه اصلی بنیادین و فراگیر عرضه می‌شود که کل جهان را در بر گرفته و آن را به صورتی معنادار و یکپارچه سازمان می‌دهد.

«خورشید روی تو چو فتاد از افق برون

هر سو یکی شد از تو، دل و روح و جان و خون»

(همان: ۴۲۱)

حقیقت واحد در قالب استعاره «خورشید» تصویر می‌شود؛ استعاره‌ای که از تجربه حسی و دیداری انسان سرچشمه می‌گیرد و بر فراگیری، مرکزیت و حیات‌بخشی دلالت دارد. طلوع خورشید در افق، در سطح شناختی، معادل حضور همه‌جانبه حقیقت مطلق است؛ حضوری که مرزهای میان عناصر پراکنده وجود انسان را از میان برمی‌دارد و دل، روح، جان و حتی خون را در یگانگی واحدی ادغام می‌کند.

در این تصویر، نور نه تنها عامل روشنایی، بلکه سازوکار وحدت‌بخش است؛ یعنی همان نیرویی که کثرت درونی انسان را به وحدتی یکپارچه تبدیل می‌کند. ذهن مخاطب از طریق این استعاره، وحدت وجود را همچون تجربه‌ای فراگیر و درونی ادراک می‌کند که هم ساحت بیرونی جهان و هم لایه‌های درونی انسان را در بر می‌گیرد.

در منطق العشاق، وحدت وجود بیش از هر چیز در بستری عاطفی و عاشقانه صورت‌بندی می‌شود. جهان در این اثر، عرصه ظهور معشوق مطلق است و هر جلوه و پدیده‌ای نشانی از حضور او تلقی می‌شود. بدین ترتیب، استعاره نور و خورشید، وحدت وجود را از سطح یک اصل فلسفی فراتر برده و آن را به تجربه‌ای زیسته، احساسی و درونی بدل می‌سازد؛ تجربه‌ای که مخاطب را به مشارکت عاطفی در فهم حقیقت واحد فرا می‌خواند.

#### ۶-۲- وحدت وجود دریاست

استعاره مفهومی دریا نیز در شعر اوحدی نقشی بنیادین در تبیین وحدت وجود دارد. دریا برای ذهن انسان تجربه‌ای از بی‌کرانی، عمق، گستردگی و حرکت مداوم است؛ بنابراین، اوحدی از این تصویر استفاده می‌کند تا نشان دهد حقیقت واحد چگونه همه موجودها را دربرمی‌گیرد و هر موجود همچون موجی از این دریای بی‌پایان جلوه می‌کند:

«جهان چون دریایی بی‌کران بود و هر موجش جلوه‌ای از تو»

(همان: ۱۹۹)

در این استعاره، دریا نماد حقیقت مطلق است و موج‌ها تجلی‌های مختلف آن. این تصویر به مخاطب امکان می‌دهد وحدت وجود را نه به‌عنوان مفهومی انتزاعی، بلکه همچون حرکتی پویا و جاری احساس کند. همان‌گونه که موج از دریا جدا نیست، موجودها نیز از حقیقت واحد استقلالی ندارند. این تجربه، حس همه‌شمولی و گستردگی را در ذهن مخاطب تقویت می‌کند و او را به سوی درک پیوستگی کل و جزء سوق می‌دهد.

در اساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون، ذهن انسان برای فهم مفاهیم انتزاعی و کلان، از حوزه‌های مبدایی استفاده می‌کند که ریشه در تجربه‌های بدنی، فضایی و حسی دارند. یکی از استعاره‌های مفهومی پربسامد در شعر اوحدی مراغه‌ای، استعاره «وحدت وجود دریاست» است که در آن «دریا» به‌عنوان حوزه مبدأ و «وحدت وجود» به‌عنوان حوزه مقصد عمل می‌کند. این استعاره از طرحواره‌های شناختی گستره، پیوستگی، حرکت و کل‌بودگی بهره می‌گیرد.

در تجربه زیسته انسان، دریا نماد پهناوری، ژرفا، بی‌کرانگی و فراگیری است؛ همچنین، رابطه دریا و موج یکی از ملموس‌ترین تجربه‌های حسی-فضایی برای درک نسبت جزء و کل محسوب می‌شود. مطابق با دیدگاه لیکاف و جانسون، چنین تجربه‌هایی زمینه‌ساز شکل‌گیری نگاهت‌های مفهومی می‌شوند. هنگامی که اوحدی وحدت وجود را به دریا تشبیه می‌کند، ذهن مخاطب ویژگی‌های حوزه مبدأ (دریا) را بر حوزه مقصد (وحدت وجود) نگاشت می‌کند.

«دریاست هستی تو، ما موج‌های تو بی‌تو چه باشد این نفس و موج و ابرو؟»

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۹۵: ۱۴۹)

موجودها به‌مثابه «موج» و حقیقت واحد به‌مثابه «دریا» تصویر می‌شود. این نگاشت مفهومی نشان می‌دهد که موجودها نه وجودی مستقل، بلکه نمودهایی وابسته و برخاسته از یک اصل واحد دارند. در این ساختار شناختی، موج بدون دریا معنا ندارد؛ همان‌گونه که کثرت بدون وحدت فاقد هویت است.

«هر موج از تو خیزد و با تو شود یکی دریا تویی، نه این همه هر جایگی کی؟»

(همان: ۴۰۱)

فرایند بازگشت موج به دریا، طرحواره شناختی حرکت و بازجذب را فعال می‌کند. این طرحواره به ذهن مخاطب امکان می‌دهد وحدت وجود را به‌صورت فرایندی پویا و مستمر درک کند؛ فرایندی که در آن کثرت همواره در وحدت حل می‌شود. از منظر لیکاف و جانسون، این نوع استعاره نه صرفاً زبانی، بلکه شیوه‌ای برای سازمان‌دهی اندیشه درباره هستی است.

افزون بر این، سیالیت و حرکت دائمی دریا، تجربه‌ای حسی-فضایی فراهم می‌آورد که به واسطه آن، وحدت وجود نه امری ایستا، بلکه حقیقتی زنده و جاری درک می‌شود. بدین ترتیب، استعاره «وحدت وجود دریاست» باعث می‌شود ذهن مخاطب، مفهوم انتزاعی وحدت را در قالب تجربه‌ای ملموس، پویا و قابل ادراک بازسازی کند؛ تجربه‌ای که رابطه میان کل و جزء را به شکلی شهودی و شناختی آشکار می‌سازد.

### ۶-۳- وحدت وجود مرکز جهان است

از دیگر استعاره‌های مهم در شعر اوحدی، محور و مرکز جهان است. شاعر حقیقت واحد را همچون کانون عالم تصویر می‌کند؛ کانونی که همه موجودها پیرامون آن در گردش‌اند و از آن معنا می‌گیرند. این استعاره، طرحواره «مرکز/پیرامون» را فعال می‌سازد و به مخاطب امکان می‌دهد وحدت وجود را به‌عنوان ساختاری سامان‌دهنده و جهت‌بخش درک کند:

«همه عالم گرد تو می‌گردد و تو مرکز هر ذره‌ای»

(همان: ۲۵)

در این تصویر، حقیقت واحد نیروی جاذبه‌ای است که عالم را منسجم نگاه می‌دارد. این نگاه وحدت وجود را در سطحی شناختی بازنمایی می‌کند؛ زیرا نشان می‌دهد که هستی نه فقط از لحاظ فلسفی، بلکه در تجربه معنوی انسان نیز حول محور حقیقت مطلق شکل می‌گیرد. چرخش عالم به گرد حقیقت، تجربه‌ای از تعلق، وابستگی و پیوستگی ایجاد می‌کند که مخاطب را به درک عمیق‌تری از وحدت وجود نزدیک می‌سازد.

بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون، بسیاری از مفاهیم انتزاعی از طریق طرحواره‌های فضایی برخاسته از تجربه بدنی انسان ساختاربنده می‌شوند. یکی از این طرحواره‌های بنیادین، طرحواره مرکز-پیرامون است که انسان از طریق تجربه جسمانی خود با تعادل، ثبات و نظم آن آشنا می‌شود. در شعر اوحدی مراغه‌ای، این طرحواره در قالب استعاره مفهومی «وحدت وجود محور/مرکز جهان است» نمود می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که «مرکز» به‌عنوان حوزه مبدأ و «حقیقت واحد» به‌عنوان حوزه مقصد عمل می‌کند.

در تجربه زیسته انسان، مرکز همواره نقطه اتکا، نظم‌بخش و تنظیم‌کننده حرکت‌هاست. لیکاف و جانسون تأکید می‌کنند که چنین تجربه‌های فضایی، پایه شکل‌گیری نگاشت‌های مفهومی‌اند. هنگامی که اوحدی حقیقت واحد را به محور یا مرکز جهان تشبیه می‌کند، ذهن مخاطب ویژگی‌های حوزه مبدأ (مرکز بودن، سامان‌دهی، ثبات و جهت‌دهی) را به حوزه مقصد (وحدت وجود) نگاشت می‌کند.

«گیتی چو چرخ گردد تو در گردش افتاد هر ذره‌ای ز شوق تو در نغمه‌ای گشاد»

(اوحدی مراغه ای، ۱۳۴۰: ۳۶۲)

حرکت منظم «چرخ» پیرامون یک مرکز مفروض، طرحواره شناختی حرکت سازمان یافته حول محور ثابت را فعال می‌کند. این طرحواره نشان می‌دهد که کثرت و پویایی جهان تنها در نسبت با یک مرکز واحد معنا پیدا می‌کند. در این نگاشت مفهومی، وحدت وجود شرط امکان نظم و هماهنگی جهان معرفی می‌شود.

«گر نیستی تو، دایره عالم کجا رود؟ مرکز تویی و جز تو کسی راهبر نبود»

(همان: ۲۲۶)

به روشنی ساختار استعاره مفهومی مرکز-پیرامون آشکار می‌شود. نبود مرکز به معنای فروپاشی دایره و بی‌سامانی جهان است. مطابق دیدگاه لیکاف و جانسون، این نوع استعاره نه صرفاً بیان شاعرانه، بلکه الگویی شناختی برای درک رابطه میان حقیقت واحد و کثرت موجودها است.

غزل‌های اوحدی مراغه‌ای بیش از دو اثر دیگر، بر ابعاد عرفانی و شهودی وحدت وجود تمرکز دارند و این مفهوم را در قالب تجربه‌ای درونی، پویا و معنوی بازنمایی می‌کنند. اوحدی در این غزل‌ها با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از استعاره‌های مفهومی همچون نور، دریا، محور جهان، آینه و بازتاب، امکان درک مفهومی وحدت وجود را از طریق تجربه‌های حسی و فضایی برای مخاطب فراهم می‌سازد. بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، چنین استعاره‌هایی حاصل نگاشت میان تجربه‌های ملموس انسانی (حوزه مبدأ) و مفاهیم انتزاعی متافیزیکی (حوزه مقصد) هستند و نقش اساسی در ساختاردهی فهم انسان از واقعیت دارند.

«در بحر بی‌کران تو، هر موج بی‌پناه راهی به تو پذیرد و یابد قرار و گاه»

(همان: ۲۲۹)

حقیقت واحد در قالب استعاره مفهومی «وحدت وجود دریاست» بازنمایی می‌شود. در این نگاشت مفهومی، «دریا» به‌عنوان حوزه مبدأ، حامل مفاهیمی چون فراگیری، ژرفا، پایداری و تمامیت است و این ویژگی‌ها به حوزه مقصد یعنی وحدت وجود منتقل می‌شوند. در مقابل، «موج» به‌عنوان جزء، نماد موجودات متکثر جهان است که هویت و معنای خود را تنها در نسبت با کلیت دریا به دست می‌آورند. این تصویر به روشنی طرحواره شناختی جزء-کل را فعال می‌کند؛ طرحواره‌ای که از نظر لیکاف و جانسون یکی از بنیادین‌ترین سازوکارهای فهم مفاهیم انتزاعی است.

افزون بر این، حرکت موج‌ها به سوی دریا و «یافتن قرار» در آن، نشان‌دهنده نگاشت تجربه عاطفی جست‌وجوی آرامش و امنیت به تجربه عرفانی وصال حقیقت است. بدین ترتیب، استعاره دریا نه تنها

رابطه ساختاری میان موجودات و حقیقت واحد را توضیح می‌دهد، بلکه پیوند عاشق و معشوق را نیز در سطحی شهودی و درونی بازمی‌نماید.

در نتیجه، وحدت وجود در غزل‌های اوحدی، بر اساس سازوکارهای شناختی توصیف‌شده توسط لیکاف و جانسون، به تجربه‌ای زیسته و قابل ادراک تبدیل می‌شود؛ تجربه‌ای که در آن کثرت موجودات در دل وحدت حقیقت معنا می‌یابد و مخاطب می‌تواند پیوند میان جهان، انسان و حقیقت مطلق را به‌صورت هم‌زمان در سطح شناختی و عاطفی درک کند.

#### ۴-۶- وحدت وجود آینه است

بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون، ذهن انسان مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربه‌های حسی و بدنی، به‌ویژه تجربه دیدن و بازنمایی بصری، ساختاربنده می‌کند. یکی از استعاره‌های مفهومی برجسته در شعر اوحدی مراغه‌ای، استعاره «وحدت وجود آینه است» است که در آن «آینه» به‌عنوان حوزه مبدأ و «وحدت وجود» به‌عنوان حوزه مقصد عمل می‌کند. این استعاره بر طرحواره شناختی بازتاب، نمایش و دیدن استوار است.

در تجربه زیسته انسان، آینه ابزاری است برای مشاهده حقیقت، شناخت خود و آشکارشدن واقعیت‌ها بدون دخل و تصرف. لیکاف و جانسون تأکید می‌کنند که چنین تجربه‌های بصری، زمینه‌ساز شکل‌گیری استعاره‌هایی می‌شوند که مفاهیم پیچیده را در قالب ساختارهای شناختی ساده و قابل دسترس عرضه می‌کنند. هنگامی که اوحدی وحدت وجود را در قالب آینه بازنمایی می‌کند، ذهن مخاطب ویژگی‌های حوزه مبدأ (بازتاب، شفافیت، نمایش حقیقت) را به حوزه مقصد (حقیقت واحد) نگاشت می‌کند.

«در هر نگه، جهان چو یکی آینه‌نماست      کز نور روی تو همه‌چیز آشکار شدست»

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۴۰۰: ۱۱۲)

جهان همچون سطحی بازتابنده تصویر می‌شود که حقیقت واحد در آن منعکس است. این نگاشت مفهومی نشان می‌دهد که موجودها نه دارای هویتی مستقل، بلکه جلوه‌هایی از حقیقت مطلق‌اند. بازتاب نور حقیقت در آینه جهان، طرحواره شناختی دیدن یا دانستن را فعال می‌کند؛ به این معنا که شناخت حقیقت از طریق مشاهده تجلی‌های آن امکان‌پذیر می‌شود.

«از هر چه دید چشم، نما دید روی تو      هر ذره آینه‌ست و در آن، رنگ و بوی تو»

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۴۰: ۲۲۲)

هر جزء جهان به مثابه آینه‌ای مستقل معرفی می‌شود که حقیقت واحد را بازمی‌تاباند. از منظر لیکاف و جانسون، این نوع استعاره ساختاری شناختی ایجاد می‌کند که در آن رابطه میان کل و جزء به صورت انعکاسی فهم می‌شود؛ هر ذره حامل تمامیت حقیقت است، بی‌آنکه از آن جدا باشد.

#### ۶-۵- وحدت وجود عشق است

بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی جورج لیکاف و مارک جانسون، ذهن انسان مفاهیم انتزاعی را از طریق تجربه‌های بدنی، عاطفی و بینافردی درک می‌کند. عشق به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین تجربه‌های انسانی، حوزه‌ای غنی برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی فراهم می‌آورد. در منطق العشق، اوحدی مراغه‌ای از همین ظرفیت شناختی بهره می‌گیرد و با به‌کارگیری استعاره مفهومی «وحدت وجود عشق است»، حقیقت واحد را در حوزه تجربه عاطفی عاشق و معشوق بازنمایی می‌کند. در این استعاره، «عشق» حوزه مبدأ و «وحدت وجود» حوزه مقصد است و ویژگی‌های عشق به مفهوم وحدت نگاشت می‌شود.

«جمله دل‌اوران را، در تو قرار بود هر دل که راه عشق گرفت، از تو به کار بود»

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۴۰۰: ۳۴۲)

حقیقت واحد در جایگاه معشوق مطلق تصویر می‌شود؛ معشوقی که همه دل‌ها به سوی او گرایش دارند و در او آرام می‌گیرند. از منظر لیکاف و جانسون، این تصویر مبتنی بر طرحواره شناختی جذب و مرکزیت است؛ بدین معنا که ذهن انسان تجربه کشش عاطفی به سوی یک مرکز را به درک مفهومی وحدت تعمیم می‌دهد. عشق در اینجا نیرویی وحدت‌بخش است که پراکندگی دل‌ها را به تمرکز و یگانگی بدل می‌سازد.

این استعاره همچنین بر طرحواره درون‌بودگی و تعلق استوار است؛ دل‌ها «در» معشوق قرار می‌گیرند و بدین سان، مرز میان عاشق و معشوق کمرنگ می‌شود. مطابق دیدگاه لیکاف و جانسون، چنین استعاره‌هایی موجب می‌شوند مفاهیم انتزاعی نه از طریق استدلال منطقی، بلکه از راه تجربه‌های زیسته و عاطفی فهم شوند.

در نتیجه، وحدت وجود در منطق العشق از طریق استعاره عشق، به تجربه‌ای شناختی عاطفی تبدیل می‌شود که مخاطب آن را نه فقط می‌فهمد، بلکه حس می‌کند. این بازنمایی نشان می‌دهد که در شعر اوحدی، وحدت وجود مفهومی صرفاً فلسفی نیست، بلکه از طریق سازوکارهای استعاری مبتنی بر تجربه عشق، به شکلی زنده، مشارکتی و انسانی در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد.

## نتیجه‌گیری

تحلیل آثار اوحدی مراغه‌ای نشان می‌دهد که شعر او توانسته است مفهوم انتزاعی و پیچیده وحدت وجود را به تجربه‌ای زنده، ملموس و چندوجهی تبدیل کند. اوحدی با بهره‌گیری از استعاره‌های بنیادین و جهت‌دار، ذهن و عاطفه مخاطب را همزمان درگیر می‌کند و امکان درک شهودی و عاطفی از حقیقت واحد را فراهم می‌آورد.

استعاره نور در آثار اوحدی، مهم‌ترین ابزار بازنمایی وحدت وجود است. نور، به‌عنوان تجربه‌ای بدنی و بصری، مسیر حرکت ذهن و جان انسان به سوی حقیقت واحد را نشان می‌دهد. با تابش نور به دل و جان مخاطب، شعور و احساس او روشن می‌شود و مرزهای ظلمت، جدایی و پراکندگی از میان برداشته می‌شود. نور در این شعر نه فقط یک پدیده فیزیکی، بلکه نماد معرفت، حضور و آگاهی است که ذهن را با کل‌نگری و یگانگی عالم مواجه می‌کند. جهت‌دار بودن این استعاره، یعنی تابش نور به سوی جان و دل انسان، تجربه حرکت به سوی حقیقت را تقویت می‌کند و وحدت را به شکل یک جریان محسوس و فعال ارائه می‌دهد.

استعاره دریا، گستردگی و بی‌کرانگی وحدت وجود را باز می‌نماید. هر موجی در دریا نماد موجودی است که از حقیقت واحد برخاسته و دوباره به آن بازمی‌گردد. این استعاره نشان می‌دهد که وحدت وجود همزمان شامل حرکت، سیالیت و بازگشت به اصل است. ذهن مخاطب از طریق این تصویر، رابطه جزء و کل را درک می‌کند و تجربه‌ای پویا از اتصال تمام موجودات به حقیقت مطلق پیدا می‌کند. دریا نیز همچون نور، استعاره‌ای جهت‌دار است؛ موج‌ها به سوی اصل بازمی‌گردند و حرکت جهان و موجودات در مسیر وحدت را نمایان می‌سازند.

استعاره محور یا مرکز جهان، وحدت وجود را نقطه ثقل و کانون هستی معرفی می‌کند. همه موجودات به سمت این محور حرکت می‌کنند و بدون آن، نظم و هماهنگی جهان ممکن نیست. این استعاره نه تنها درک شناختی وحدت را ممکن می‌کند، بلکه تجربه‌ای عاطفی و دل‌بستگی‌آفرین نیز ارائه می‌دهد؛ ذهن مخاطب وحدت را به‌عنوان نقطه‌ای پایدار، امن و تکیه‌گاه می‌بیند و ارتباط خود با حقیقت را عمیق‌تر تجربه می‌کند.

استعاره آینه و بازتاب، وحدت وجود را از زاویه انعکاس و نمایش بیان می‌کند. هر موجود به‌مثابه آینه‌ای است که حقیقت مطلق را بازتاب می‌دهد و هیچ چیز از وحدت جدا نیست. ذهن مخاطب با این تصویر درمی‌یابد که کل جهان بازتاب‌دهنده حقیقت واحد است و تجربه وحدت، نه فقط شناختی بلکه بصری و انعکاسی نیز هست.

استعاره عشق، به‌ویژه در منطق‌العشاق، وحدت وجود را با تجربه عاطفی و عاشقانه مرتبط می‌کند. حقیقت واحد به‌عنوان معشوق مطلق جلوه می‌کند و تمام دل‌ها و نگاه‌ها در او جمع‌اند. مخاطب وحدت را نه تنها به‌صورت فلسفی، بلکه از طریق تجربه زیستی، احساسی و شهودی دریافت می‌کند.

عشق نیز استعاره‌ای جهت‌دار است؛ تمام نیروها و دل‌ها به سوی معشوق واحد حرکت می‌کنند و جریان یگانگی را بازنمایی می‌سازند.

به‌طور کلی، تحلیل استعاره‌های نور، دریا، محور جهان، آینه و عشق نشان می‌دهد که اوحدی مراغه‌ای با استفاده از استعاره‌های جهت‌دار موفق شده است وحدت وجود را از سطح انتزاعی فلسفی به تجربه‌ای زنده، فعال و شهودی تبدیل کند. این استعاره‌ها ذهن مخاطب را با پیوند میان جزء و کل، موجودات و حقیقت، عاشق و معشوق، جهان و اصل یگانه مواجه می‌کنند و تجربه‌ای جامع، چندوجهی و فراگیر از وحدت و اتصال ارائه می‌دهند.

در نهایت، می‌توان گفت که شعر اوحدی مراغه‌ای وحدت وجود را به گونه‌ای بازنمایی می‌کند که هم شناختی، هم عاطفی و هم معنوی است، و مخاطب را قادر می‌سازد تا جریان پیوستگی جهان و حضور حقیقت واحد را در همه سطوح تجربه و درک نماید. این ویژگی شعر اوحدی، آن را به نمونه‌ای ممتاز از بازنمایی مفاهیم فلسفی و عرفانی در قالب تجربه زیستی و احساسی تبدیل کرده است. در تحلیل تطبیقی آثار اوحدی - از جمله جام جم، منطق‌العشاق و غزل‌ها - مشخص شد که وحدت وجود در هر یک از این آثار با بُعدی متفاوت اما هم‌سو بازنمایی می‌شود. در جام جم، وحدت وجود بیشتر جلوه‌ای فلسفی و معرفت‌شناختی دارد؛ شاعر در آن، مخاطب را به تأمل در بازتاب کل در جزء و تجلی حقیقت در مظاهر هستی فرامی‌خواند. در منطق‌العشاق، وحدت وجود جنبه‌ای عاشقانه می‌یابد و تجربه وحدت به پیوند میان عاشق و معشوق تبدیل می‌شود. در غزل‌ها، وحدت وجود به سطحی عرفانی و شهودی می‌رسد که در آن، شاعر خود را در دریای وجود الهی غرق می‌بیند و تمایز میان خود و معشوق از میان می‌رود. این سه لایه بازنمایی نشان می‌دهند که وحدت وجود در اندیشه اوحدی پدیده‌ای چندوجهی است که عقل، احساس و شهود را هم‌زمان درگیر می‌کند.

## منابع و مآخذ

- ۱) افراشی، آریتا (۱۳۹۷) *استعاره و شناخت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲) امینی نژاد، علی (۱۳۹۰) *آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۳) باقری خلیلی، علی اکبر و محرابی کالی، منیره (۱۳۹۲)، «طرح‌واره چرخشی در غزلیات سعدی و حافظ شیرازی»، *نقد ادبی*، س ۶، ش ۲۳، صص ۱۲۵-۱۴۸.
- ۴) بهرامی رهنما، خدیجه (۱۴۰۱)، «بررسی تطبیقی طرح‌واره نیرو بر سیر و سلوک عارف (در مثنوی معنوی مولانا و قصیده تائیه کبرای ابن فارض)»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، ش ۶۹، صص ۴۲-۱۳.
- ۵) - توفیقی، حسن و همکاران (۱۳۹۸)، «تحلیل طرح‌واره‌های قدرتی در غزلیات شمس و پیوند آن با الگوی جهان‌بینی مولانا»، *شعرپژوهی*، س ۱۱، ش ۴ (پیاپی ۴۲)، صص ۱-۲۴.
- ۶) حکمت، نصرالله (۱۳۸۴) *حکمت و هنر در عرفان ابن عربی*، تهران: فرهنگستان هنر.
- ۷) راسخ مهند، محمد (۱۳۹۷) *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*، تهران: سمت.
- ۸) زمانی، فاطمه و خادمی، سمیه (۱۴۰۰) «کارکرد استعاره‌های مفهومی وحدت وجود در غزلیات شاه نعمت‌الله ولی»، *بهار ادب*، ش ۶۹، صص ۱۱۰-۹۱.
- ۹) صادقی، فریبا و همکاران (۱۳۹۷)، «تحلیل طرح‌واره‌های حجمی در نمود آب و آتش در اشعار مولانا بر پایه زبان‌شناسی شناختی - فرهنگی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۵۰، صص ۱۰۶-۷۷.
- ۱۰) صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- ۱۱) صفوی، کوروش (۱۳۸۲)، «بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»، *نامه فرهنگستان*، دوره ۶، ش ۱ (پیاپی ۲۱)، صص ۶۵-۸۵.
- ۱۲) \_\_\_\_\_ (۱۳۹۹) *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: سوره مهر.
- ۱۳) عباسی، زهرا (۱۳۹۷)، «استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی با آن در تذکره‌الاولیای عطار»، *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، ش ۳۷، صص ۱۴۴-۱۱۵.
- ۱۴) علی‌زاده آملی، علی و اسکندری، بهاء‌الدین (۱۴۰۳)، «بررسی استعاره‌های شناختی وحدت وجود در مثنوی مولانا»، *پژوهش‌های دستوری و بلاغی*، ش ۲۵، صص ۵۳-۳۴.

- ۱۵) - علی‌زاده آملی، علی و همکاران (۱۴۰۴) «بررسی استعاره‌های شناختی وحدت وجود در رباعیات مولانا»، *شعر پژوهی*، س ۱۷، ش ۲ (پیاپی ۶۴)، صص ۸۴-۵۹.
- ۱۶) فتوحی، محمود (۱۳۹۰) *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.
- ۱۷) کاظمی، مهدیس (۱۳۹۴)، «بررسی طرح‌واره‌های تصویری در غزل‌های سنایی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، استاد راهنما: حسین حسین‌پور آلاشتی، مازندران: دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- ۱۸) گلفام، ارسلان، یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۱)، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، *تازه‌های علوم شناختی*، س ۴، ش ۳، صص ۵۹-۶۴.
- ۱۹) محمدی آسیابادی، علی و طاهری، معصومه (۱۳۹۱)، «بررسی طرح‌واره‌های حجمی معبد و نور در مثنوی مولوی»، *پژوهش ادب عرفانی (گویا)*، ش ۳ (پیاپی ۲۳)، صص ۱۲۳-۹۵.
- ۲۰) مراغه‌ای، اوحدی (۱۳۴۰) *دیوان اوحدی مراغی*، به تصحیح، مقابله و مقدمه سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۱) \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵) *مثنوی جام جم*، تهران: آماره.
- ۲۲) \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰) *ده نامه (منطق العشاق)*، تهران: آماره.
- ۲۳) مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷) *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۴) میرنژاد، زهرا و همکاران (۱۴۰۲) «مفهوم وحدت در مثنوی‌های مولانا و بیدل دهلوی بر اساس استعاره‌های شناختی»، *ادبیات عرفانی*، ش ۳۵، صص ۱۸۳-۱۴۳.
- ۲۵) نصر، سید حسین (۱۳۵۲) *سه حکیم مسلمان*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۲۶) نیکویی، علی‌رضا و بخشی، اختیار (۱۳۸۹)، «مفهوم فراست در گفتمان عرفی و عرفانی»، *ادب پژوهی*، ش ۱۳، صص ۲۸-۷.
- ۲۷) هاشمی، زهره (۱۳۸۹)، «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، *ادب پژوهی*، ش ۱۲، صص ۱۴۰-۱۱۹.

28) Evans, Vyvyan & Green, Melanie (2006) **Cognitive Linguistics: An Introduction**. Edinburgh University Press.

29) Johnson, Mark (1987) *The body in the Mind, the Bodily Basis of Meaning, Reason and Imagination*, Chicago: Chicago University Press.

30) Lakoff, George and Johnson, Mark (1980) **Metaphors We Live By**, Chicago University of Chicago Press: Chicago.